

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در عروة مطالبی درباره تعیین صوم در جایی که نیاز به تعیین است تا صوم تمیز پیدا کند ذکر شده است و ما مواردی از آنها را عرض کردیم منتهی ایشان شهر رمضان را کنار گذاشتند و حالا از امروز وارد مباحث مربوط به شهر رمضان می شوند و می فرمایند که: «و أما فی شهر رمضان فیکفی قصد الصوم و إن لم ینو کونه من رمضان»: ایشان در غیر صوم رمضان مثل قضا و نذر و کفاره و امثالهم فرمودند لازم است که در قصدش معین کند که مثلاً کفاره است یا قضا است یا نذر است اما در صوم رمضان می فرمایند لازم نیست معین کند بلکه همینقدر که در قصدش بگوید فردا را روزه می گیرم کافی است و ظاهراً استثنای ایشان که در کلامشان آورده اند (و إن لم ینو کونه من رمضان) صحیح نیست چون کسی که عالم است به اینکه ماه رمضان است و فردا را می خواهد روزه بگیرد خوب معلوم است که صوم رمضان را قصد می کند، «بل لو نوی فیه غیره جاهلاً أو ناسیاً له أجزأ عنه»: بلکه اگر جاهلاً و ناسیاً غیر از رمضان را قصد کند مجزی از رمضان می باشد چون ما روایات زیادی در این زمینه داریم که کسانی که در آخر شعبان نمی دانند که آخر شعبان است یا اول رمضان در واقع جاهل به رمضان می باشند و به قصد شعبان روزه می گیرند اگر بعداً معلوم شد که آن روز اول رمضان بوده صومشان مجزی از رمضان می باشد، و همچنین در مورد ناسی روایات فراوانی داریم که این روایات در باب ۵ از ابواب وجوب الصوم ص ۱۲ از جلد ۷ و سائل ۲۰ جلدی واقع شده اند که مطالعه می کنید البته نوع روایات ما در جهل است ولی فقهای ما نسیان را هم ملحق به آن کرده اند چون در نسیان هم علم به واقع وجود ندارد پس با توجه به این روایات و فتاوی فقهای ما مطلب روشن می باشد، «نعم إذا کان عالماً به و قصد غیر لم یجزه، کما لا یجزی لما قصده أيضاً»: اگر در صورت علم به رمضان غیر رمضان را قصد کند نه از رمضان مجزی است و نه از ما قصده، مثلاً اگر کسی در ماه رمضان نذر کند که روزه بگیرد هم روزه رمضانش باطل است و هم آن روزه نذری که قصد کرده باطل است، اما از ماه رمضان کافی نیست چونکه در رمضان واجب است که روزه رمضان بگیرد و مقید به این است که قصد خلاف نکند ولی در اینجا قصد خلاف کرده پس چون قصد رمضان را نکرده معلوم است که

مجزی از رمضان نمی باشد، اما از غیر رمضان که قصد کرده کافی نیست چونکه ماه رمضان ظرفیت روزه غیر رمضان را ندارد و روایاتی داریم که در ماه رمضان باید فقط روزه رمضان را بگیرد.

یک بحثی در اینجا از زمان شیخ طوسی بوجود آمده است که صاحب جواهر در جلد ۱۶ از ص ۲۰۰ به بعد این بحث را مطرح کرده است و در آنجا صاحب جواهر کلامی از مبسوط شیخ نقل می کند که ایشان گفته است اگر کسی در ماه رمضان روزه غیر رمضان را بگیرد در بعضی از صور صحیح می باشد و بعد صاحب جواهر می فرمایند که هذا غریب یعنی مطلبی را که شیخ به این صورت فرموده است بسیار غریب می باشد، بعد صاحب جواهر در ص ۲۰۳ می فرمایند که: «و المشهور بین الأصحاب نقلاً و تحصیلاً لا یقع فی شهر رمضان صوم غیر رمضان واجباً أو مندوباً من المكلف بصومه و غیره کالمسافر و نحوه بل هو المعروف فی الشریعة بل کاد یکون من قطعیات أربابها إن لم یکن من ضروریاتها، لکن عن مبسوط الشیخ: «لو کان مسافراً سفر القصر فصام بنية رمضان لم یجزه، و إن صام بنية التطوع کان جائزاً، و إن کان علیه صوم نذر معین و وافق ذلك شهر رمضان فصام عن النذر و هو حاضر وقع عن رمضان، و لا یلزمه القضاء لمکان النذر، و إن کان مسافراً وقع عن النذر و کان علیه القضاء لرمضان، و کذا إن صام و هو حاضر بنية صوم واجب علیه عن رمضان وقع عن رمضان و هو غریب» این کلام شیخ طوسی در مبسوط است که فرموده اند در ماه رمضان روزه غیر رمضان در بعضی از صور صحیح می باشد که البته صاحب جواهر بعد از نقل کلام شیخ در مبسوط می فرمایند که و هو غریب، چون که صاحب جواهر فرمودند که قطعی و ضروری است که در ماه رمضان روزه غیر رمضان واقع نمی شود.

صاحب جواهر کلام شیخ در مبسوط را به واسطه خبر ۵ از باب ۱۲ از ابواب من یصح منه الصوم که در ص ۱۴۵ از جلد ۷ و سائل ۲۰ جلدی واقع شده است رد می کند، خبر این است: «و عنهم، عن سهل، عن علی بن بلال، عن الحسن بن بسام الجمال، عن رجل قال: کنت أبی عبدالله (علیه السلام) فیما بین مکة والمدینة فی شعبان و هو صائم، ثم رأینا هلال شهر رمضان فأفطر، فقلت له: جعلت فداک أمس کان من شعبان و أنت صائم والیوم من شهر رمضان و أنت مفطر؟ فقال: إن ذلك تطوع ولنا أن نفعل ما شئنا، وهذا

ضدین نیست چون عرف هم می گوید درست است و آخوند هم در عرفیات بحث کرده ، مثلاً اگر بگویند که فلان کار را بکن و اگر نکردی این کار را انجام بده خوب این عرفیت هم دارد ، یعنی اهم و مهمی وجود دارد که به اهم امر شده ولی معلقاً ، مثلاً امر شده که به کاشان برو اگر نرفتی برو تهران ، یک اشکالی هم آخوند به ترتبی ها وارد می کند و آن اینکه ترتبی ها باید قائل به این باشند که اگر هر دو امر را ترک کرد باید تعدد عقوبت داشته باشد ، بنابراین آقای خوئی از راه ترتب صحت صوم غیر رمضان در رمضان را درست می کند و بعد ایشان می فرمایند که کسی به ما اشکال نکند که ترتب فقط امکان را اقتضا می کند در صورتی که بحث ما در وقوع است چون وقتی که ممکن شد واقع هم می شود و این مباحث را ایشان در مستند العروة جلد اول از کتاب الصوم ص ۲۳ مطرح کرده اند .

خوب ما در اینجا دو اشکال به آقای خوئی داشتیم با اینکه ما هم ترتبی هستیم ، منتهی گفتیم که این حرف شما امکان را درست می کند در صورتی که بحث ما در وقوع است یعنی بحث در این است که با توجه به اینکه امر به روزه رمضان شده در عین حال صوم کفاره یا نذر بجا آورده ، خوب شما در اینجا آمده اید و مسئله ترتب را مطرح کرده اید ، در مانحن فیه چه دلیلی بر این داریم که شارع مقدس گفته باشد که اگر امر به نذر کردم هم نذر صحیح است و اگر صوم کفاره هم بجا آوردی صحیح است چون اگر قائل به ترتب بشویم مهم باید صحیح باشد ، در اینجا دلیلی بر وقوع نداریم بعلاوه اصلاً ما گفتیم که دلیل بر عدم وقوع داریم که همان خبر ۵ از باب ۱۲ یعنی خبر بسام بود که دلالت داشت بر این که امرنا در ماه رمضان که غیر از روزه رمضان نگیریم پس امر شده به ما و نهینا که بخواهیم غیر از روزه ماه رمضان را در ماه رمضان بگیریم .

بعد صاحب عروة در ادامه کلامشان می فرمایند که : « بل اذا قصد غیره عالماً به مع تخیل صحة الغیر فیه ثم علم بعدم الصحة و جدد نیته قبل الزوال لم یجزه ایضاً » . ما داریم که در ماه رمضان در بعضی از جاها اگر قبل از زوال تجدید نیت کند روزه اش صحیح است مثل مسافری که قبل از ظهر به وطنش رسیده و یا مریضی که قبل از ظهر خوب شود ولی در اینجا این طور نیست چون که آنها نص مخصوص دارند فلذا ما نمی توانیم اینجا را به آنها قیاس کنیم .

خوب صاحب عروة در ادامه کلامشان می فرمایند : « بل الأحوط عدم الإجزاء إذا کان جاهلاً بعدم صحة غیره فیه » : ایشان می فرمایند که اگر جاهل به حکم است یعنی نمی دانست که در ماه رمضان

فرض قلیس لنا أن نفعّل إلا ما أمرنا . . . استفاد از این خبر به زعم این فقها که در ماه رمضان روزه غیر رمضان صحیح نیست و فقط مأمور به روزه رمضان هستیم فلذا صاحب جواهر می فرمایند که کلام شیخ در مبسوط غریب است .

خوب حالا برای مطالعه شما چند آدرس را عرض می کنم اول مستمسک جلد ۸ ص ۲۰۴ و دوم مهذب الاحکام جلد ۱۰ ص ۱۷ و سوم مصباح الفقیه ص ۳۳۲ از کتاب الصوم ، خلاصه تمام این بزرگواران روزه غیر رمضان را در ماه رمضان باطل می دانند فقط آیت الله خوئی در اینجا یک مطلبی دارند ، ایشان در مستند العروة فرموده اند که روزه غیر رمضان در ماه رمضان صحیح است و از راه ترتب این حکم را ثابت می کنند ، ایشان در بحث امر به شیء مقتضی نهی از ضد می باشد یا نه قائل به اینکه امر به شیء مقتضی نهی از ضد عامش که به معنی ترک مأمور به است یا ضد خاصش که فعل خاصی باشد نیستند مثلاً اول ظهر وارد مسجد شد و دید نجاستی در مسجد وجود دارد در اینجا ازاله از مسجد واجب فوری است و از طرفی هم نماز ظهر برایش واجب است ، آنهایی که می گویند امر به شیء مقتضی نهی از ضد است در اینجا می گویند که اگر ازاله نکرد و مشغول به نماز شد امر به ازاله مقتضی نهی از ضدش هست که صلوة می باشد و نهی در عبارت موجب فساد است فلذا اگر نماز خواند نمازش باطل است ، اما کسانی که می گویند امر به شیء مقتضی نهی از ضدش نیست در اینجا می گویند که اگر ازاله نکند گناه کرده ولی نمازش صحیح می باشد . آقای خوئی در مستند فرموده اند که ما با توجه به بحث ترتب ، مسئله را اینطور درست کردیم که اگر کسی اهم را ترک کرد و مشغول مهم شد کارش صحیح است ، در اینجا ازاله اهم است و نماز مهم است پس اگر امر به نماز شود امر به مهم شده اما در جایی که امر به ازاله شده که اهم می باشد ، دو قول یا بهتر است بگوئیم دو مشی در اصول بوجود آمده ، مرحوم آخوند خراسانی در کفایه قائل به امتناع ترتب می باشد و در مانحن فیه مرحوم آخوند می فرمایند که این امر به ضدین می باشد پس اگر امر به ازاله شود که این اهم است و بعد گفته شود اگر ازاله هم نکردی نماز بخوان ، بالاخره در آن موقعی که می خواهد نماز بخواند هنوز امر به ازاله ساقط نشده است ، بنابراین مرحوم آخوند این مسئله را برمی گرداند به اینکه در اینجا امر به ضدین می باشد ، پس در واقع در مسئله ترتب نزاع صغروی است یعنی کبری را همه قبول دارند که امر به ضدین در ساعت واحده محال است ولی در صغری نزاع دارند فلذا قائلین به امتناع ترتب می گویند که این صغری امر به ضدین است و قائلین به امکان ترتب می گویند که صغری امر به

نمی تواند قصد روزه غیر رمضان را کند بنا بر احوط مجزی نیست « و إن لم يقصد الغير أيضاً بل قصد الصوم في الغد مثلاً » هر چند که این شخص که جاهل بود قصد نکرد که روزه کفاره یا نذر و غیرهما را بگیرد اما گفت که فردا روزه می گیرم باز هم کافی نیست بلکه باید بگوید فردا را که رمضان است روزه می گیرم « فيعتبر في مثله تعيين كونه من رمضان » باید در این مورد بگوید که قصد روزه رمضان را دارم پس صاحب عروة قصد رمضان را در اینجا که شخص جاهل است لازم می داند و حال اینکه اینطور نیست چون ما قبلاً گفتیم که فقط لازم است که ما اُتی به با ما أمر به منطبق باشد گاهی این انطباق نیاز به قصد دارد و گاهی انطباق یک امر قهری می باشد و در اختیار من هم نیست بلکه زمان است مثلاً قصد کرد که فردا را روزه بگیرد « من شهد منكم الشهر فليصمه » فردا هم ماه رمضان است دیگر در اینجا قصد رمضان لازم نیست اما صاحب عروة با اینکه قبلاً گفتند که قصد تعیین در رمضان لازم نیست ولی در اینجا می گویند که لازم است

والحمد لله رب العالمين اولاً و آخراً وصلى الله على

محمد وآله الطاهرين